

رویای رهیافتی صلح آمیز برای تغییر رژیمهای منطقه

دکتر سید اسدالله اطهری

پژوهشگر ارشد مرکز پژوهشهای علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

اهمیت

با تغییر رژیم در عراق در اثر جنگ پیشدستانه، تیم بوش با انتقادهای شدیدی در سطح داخلی و بین المللی از سوی افکار عمومی، به ویژه از سوی عناصر چپ غیرمذهبی، حزب سبز، طرفداران محیط زیست و حقوق بشر روبه رو شده است. حتی هم پیمان اصلی بوش، تونی بلر، نیز از سوی نخبگان انگلستان مورد شماتت قرار گرفته است. دلایل بسیاری در مورد اینکه مسئول پدیده عراق کیست وجود دارد. شاید یکی از مهمترین این دلایل، روشهای تغییر رژیم در منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه است. به همین منظور، رهیافت تغییر رژیم از جنبه نظامی به جنبه های غیرنظامی و اغلب صلح آمیز، جهت گیری شده است. اگرچه در برخی کشورها، رفرم سیاسی، اقتصادی و

بهبود امور زنان و تغییر متون آموزش در دستور کار قرار گرفته، رهیافتهای تغییر صلح آمیز برخی رژیمهای خاورمیانه نیز در دستور کار برخی نخبگان ایالات متحده قرار دارد. مدلهای تغییر در ایران، سوریه و عربستان سعودی، به صورت رهیافتی مسالمت آمیز مطرح شده است. ضمن ارایه این رهیافتهای، امکان تحقق آنها در یک مقایسه تطبیقی مورد ملاحظه قرار خواهد گرفت.

تحلیل

ایران: برخی از مقامات آمریکایی، اظهار می دارند: «رویکردی که ایالات متحده باید در مورد ایران به کار گیرد، مانند رهیافتی است که این کشور و سایر دول دموکراتیک در دهه ۱۹۸۰، در مورد لهستان اتخاذ کردند. در لهستان جنبش کارگری (همبستگی) و در ایران جنبش دموکراتیک دانشجویی، رهبری این جنبش توده ای را به عهده داشته و دارند.»
در دهه ۱۹۸۰، ایالات متحده و هم پیمانان این کشور، هرگز به طور مستقیم با رژیم کمونیستی لهستان مقابله نکردند و

به جای آن تحریمهای مشخصی علیه رژیم آن کشور اعمال کردند و همچنین صدها میلیون دلار به روزنامه‌ها و ایستگاههای رادیو و تلویزیونی کمک کردند. آنان از فعالان سیاسی که در زندان و یا در تبعید به سر می‌بردند، حمایت کردند. اگر یکی از اعضای همبستگی دستگیر و زندانی می‌شد، آنان آشکارا از دولت کمونیستی پاسخ طلب می‌کردند و کمونیست‌های لهستان را در مورد استفاده از شکنجه به عنوان ابزار سرکوب علیه مخالفان منع می‌کردند. به این ترتیب، سرنوشت مخالفان حکومت کمونیستی، برای ایالات متحده و هم پیمانان غرب این کشور، مهم تلقی می‌شد.

در ادامه همین پروسه بحران اقتصادی رژیم، کمونیست‌های لهستان را مجبور ساخت که با مسئولان همبستگی مذاکراتی رو در رو صورت دهند و سپس به آنان اجازه دادند که در یک انتخابات تقریباً آزاد به رقابت با کمونیست بپردازد. ادامه همین پروسه، راه را برای تشکیل دولت همبستگی در ورشو فراهم کرد. کمونیست‌ها به نفع دولت همبستگی به

بر اساس این مدل، دانشجوین و دانش آموزان و به طور کلی طبقه متوسط جدید فرهنگی، باید همان نقش جنبش همبستگی را در ایران ایفا کنند. نامه نگاریهای متفاوت به مقامات حکومتی، استفاده از رادیو و تلویزیون و برنامه‌های ماهواره‌ای خارج از کشور، حمایت از دستگیرشدگان و نیروهایی که در تظاهرات دستگیر می‌شوند، و برجسته ساختن چهره شخصیت‌هایی که به مبارزه سیاسی مشغولند، در چارچوب مدل لهستان قرار دارد.

سوریه: رهیافت در مورد سوریه مانند لیبی است. در دهه ۱۹۸۰، لیبی دارای رژیمی جاه طلب و تروریستی بود؛ همین طور که الان سوریه است. پس از آنکه لیبیایی‌ها به یک دیسکو در برلن غربی حمله کردند، و سه سرباز آمریکایی کشته و چند نفر دیگر

زخمی شدند، ریگان دستور بمباران گسترده و حمله به تریپولی پایتخت لیبی را صادر کرد. این حملات در سال ۱۹۸۶ دوباره دنبال شد. این مجموعه از حملات علیه لیبی، قذافی را بسیار روانی و عصبی کرد.

سوری‌ها مانند لیبیایی‌ها دچار چنین وضعیتی شدند و مجموعه‌ای از عملیات شوک آمیز از سوی آمریکا علیه سوریه اجرا شد. در اوایل آوریل ۲۰۰۳ نیروهای ویژه آمریکا در لوله‌ای که نفت عراق را به سوریه منتقل می‌کرد، خرابکاری کردند. از طریق این لوله نفت، ۲۰۰ هزار بشکه نفت در روز به سوریه به شکل غیرقانونی قاچاق می‌شد و این کشور نفت موجود را با قیمت بالایی می‌فروخت. درآمد قاچاق یکی از مهمترین منابع پولی سوریه محسوب می‌شد (ارز خارجی سوریه)؛ اکنون این مسئله دیگر تکرار نمی‌گردد. سوریه بعد از جنگ عراق، از چند سو مورد محاصره اسرائیل، ترکیه و عراق طرفدار غرب قرار گرفته و منزوی شده است. این کشور همچنین از نظر اقتصادی با مشکلات جدی مواجه است. به هر حال اگر در چنین

شرایطی سوریه بد عمل کند، ممکن است رهیافت لیبی در مورد سوریه نیز تکرار شود. عربستان سعودی: تجربه عربستان، از بسیاری جهات، شبیه آفریقای جنوبی است. مانند عربستان سعودی، آپارتاید آفریقای جنوبی، برخوردی خشن با مخالفان خود داشت و در عین حال، متحد غرب بود. همانند عربستان سعودی، آفریقای جنوبی توسط دولتی اداره می‌شد و دارای ایدئولوژی بود که بسیاری از مردم دنیای غرب با آن مشکل داشتند. مانند عربستان، آفریقای جنوبی این ادعا را داشت که اگر دموکراسی بیشتری به مردم بدهد، کشور در وادی هرج و مرج می‌افتد.

در دهه ۱۹۸۰، کشورهای غربی تمایل خود را برای تبدیل شدن آفریقای جنوبی به عنوان یک عضو کامل جامعه جهانی ابراز کردند. آنان از تحت فشار قرار دادن این کشور، برای ایجاد تغییرات در پرتوریا استفاده کردند. از جمله این فشارها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. ورزشکاران آفریقای جنوبی نمی‌توانستند در رقابتهای ورزشی بین‌المللی شرکت کنند؛ ۲. در سازمان

ملل، آفریقای جنوبی در حاشیه قرار داشت؛
۳. از طرف مردمی که دارای ذهن و اندیشه
لیبرال بودند، در سراسر دنیا مورد شماتت
قرار می گرفت.

در ایدئولوژی عربستانی ها تعصبات
دینی همان نقشی را بازی می کند که
تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی. در می
۲۰۰۲، در فیلیپین دو مسیحی به نامهای
بنجامین ویاز و دانیلو دگوزمان به ۱۵۰
ضربه شلاق محکوم شدند. آن دو به دلیل
اینکه با خود انجیل حمل می کردند، به
خوردن شلاق محکوم و پس از آن از کشور
اخراج شدند.

در ژانویه ۲۰۰۲، سه مسیحی
اتیوپیایی به سفارت خود در عربستان اطلاع
دادند که آنان در این کشور دستگیر شده، و
توسط کابل فلزی مورد شکنجه قرار
گرفته اند. دلیل این شکنجه ها این بود که
آنان در یک مراسم دعا شرکت کرده بودند.
عربستان در مورد یهودیان نیز تبعیض روا
می دارد؛ به عنوان مثال، هتل های در مکه،
تنها هتلی است که در زنجیره هتلهای هایت
در دنیا به یهودیان اطاق کرایه نمی داد. تا
زمانی که جنگ سرد وجود داشت کشورهای

غربی فشاری بر آفریقای جنوبی وارد
نمی کردند. در واقع به این کشور سخت
نمی گرفتند؛ علت آن بود که آفریقای جنوبی
در مجموع یک منبع مهم طلا و دیگر منابع با
ارزش تلقی می شد. در مورد عربستان نیز
همین مسئله رایج است. تا زمانی که
صدام حسین بر عراق حکومت می کرد،
سعودی ها از سخت گیریهای بین الملل
مصون بودند، اکنون که رژیم عراق سرنگون
گردیده است، مصونیت سعودی ها نیز به
پایان رسیده است. حال جنگ در عراق پایان
یافته و برآیند تغییرات صلح آمیز در
خاورمیانه آغاز گردیده است. به نظر می رسد
مردم با یک تغییر صلح آمیز در عربستان
موافق باشند.

آنچه مشخص است اینکه، هم در مورد
ایران و هم عربستان و سوریه، استفاده از بعد
سخت افزاری برای تغییر رژیم مطرح نیست.
در مورد ایران فروپاشی بخشی از نیروهای
سیاسی از طرف آمریکا پیشنهاد می گردد.
این مسئله از طریق بی اعتبار و نامشروع
کردن لایه ای از سیستم سیاسی دنبال
می شود؛ لایه ای که به طور عمده ضد غرب
و ارزشهای غربی و به دنبال سلاح هسته ای

است، (گرچه هم در میان اصلاح طلبان و هم محافظه کاران مخالفانی نیز دارد) با روند صلح خاورمیانه مخالف است، تروریسم (حمایت از حماس و جهاد اسلامی در سرزمینهای اشغالی از نظر آمریکا حمایت از تروریسم مطرح می‌شود) را ترویج می‌بخشد، و در عرصه داخلی سرکوب و خشونت و نقض حقوق بشر را در کارنامه خود دارد. از نظر آکادمیسین‌های آمریکایی، فروپاشی این لایه با حمله آمریکا علیه عراق، و فرآیند دموکراتیک سازی در این کشور امکان پذیر است، و حتی لازم نیست گلوله‌ای به سمت ایران شلیک شود. گرچه برخی عملیات جراحی گونه علیه ایران را رد نمی‌کنند. در عربستان، بهبود وضعیت حقوق بشر و رفرم سیاسی تجویز می‌گردد و در مورد سوریه، حمله محدود نظامی مانند لیبی، می‌تواند رژیم اسد را به سر عقل آورد. در مقایسه با سوریه و عربستان، آنچه در مورد ایران مهم است اینکه ایالات متحده نسبت به دو نیروی اصلی موجود در ایران مضمون است و خواستار حضور نمایندگان از حوزه‌های جامعه مدنی در قدرت است. این مسئله

می‌تواند نوعی هشیاری برای نیروهای تلقی گردد که خود را نیروهای وارث انقلاب اسلامی می‌دانند. همچنین آنان را وادار به تعمق در این مورد می‌کند. جنگ تمیز با حمایت ایالات متحده علیه هریک از این نیروها، یکی از تاکتیک‌هایی است که ایالات متحده می‌کوشد آن را به اجرا درآورد. اجماع نظر میان بدنه بالای سیستم، تعقیب منافع ملی، ترک بازی با حاصل جمع صفر و پروسه اعتماد سازی در داخل، ایجاد فضای باز سیاسی بسیاری از این فشارها را علیه ایران خنثی خواهد ساخت.

انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی و پژوهشی